



Effects and Applications of Context in Jurisprudence

Reza Bagheri¹, Mohammad Ali Heydari^{2*}, Ehsan Ali Akbari Babukani³

1. PhD Student Department of Theology and Islamic Education-Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

2. Assistant Professor Department of Theology, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

3. Assistant Professor of Theology Department, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran - Assistant Professor and Faculty Member of Isfahan University, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt (AS), Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 127-146

Article history:

Received: 1 Aug 2022

Edition: 4 Sep 2022

Accepted: 2 Nov 2022

Published online: 14 Jan 2023

Keywords:

Context, Interpretation, Inference, Word, Verses, Narrations, Jurisprudence

Corresponding Author:

Mohammad Ali Heydari

Address:

Department of Theology, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

Orchid Code:

0000-0001-9566-7497

Tel:

09122177176

Email:

Ma1.heidari@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Context in jurisprudence is one of the topics of debate. In this paper, an attempt has been made to investigate the effects and applications of context (Siyaq) in jurisprudence .

Materials and Methods: This paper applies a descriptive-analytical design using the library method.

Ethical considerations: In this atticle, the tett s' oiiii aality ff, honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: The Findings indicate that context is one of the important methods to discover the meanings of words, especially in the verses of the Qur'an. The words of the Qur'an alone and separately from the sentences and verses have a special meaning, but a same word gets a special meaning when it is placed in the form of sentences. Lack of attention to the meaning of a word in preceding and following phrases and sentences is like removing one of the letters of the word, which distorts the meaning. And it can be used as one of the important rules in the development of the inference of Sharia rulings .

Conclusion: Paying attention to context leads us to understand other meanings beyond words and phrases because context is to take help from all the evidence surrounded by the text to discover the purpose of the speaker. It is for this reason that the jurists have always paid attention to it in their understanding and inference, and have sought help from it in their jurisprudential perceptions in an affirmative or privative manner.

Cite this article as:

Bagheri R, Heydari MA, Ali Akbari Babukani E. Effects and Applications of Context in Jurisprudence. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; *Review on New Researches of Jurisprudence and Law*.



دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

آثار و کاربردهای سیاق در فقه

رضا باقری^۱، محمدعلی حیدری^{۲*}، احسان علی اکبری بابوکانی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی - فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۱. استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۱. استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران - استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سیاق در فقه از موضوعات محل بحث و نظر است. در این مقاله تلاش شده به بررسی آثار و کاربردهای سیاق در فقه پرداخته شود.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که سیاق از روش‌های مهم کشف معنای واژگان

به‌خصوص در آیات قرآن است. الفاظ قرآن به تنهایی و مجزا از جملات و آیات بار معنای

خاصی دارند اما همان لفظ وقتی در قالب جملات قرار می‌گیرد معنای خاصی پیدا می‌کند

عدم توجه به معنای لفظ در عبارات و جملات پس و پیش مانند حذف یکی از حروف لفظ

می‌باشد که مخل معنا می‌گردد. و از آن می‌توان به‌عنوان یکی از قواعد مهم در توسعه‌ی

استنباط احکام شرعی بهره جست.

نتیجه‌گیری: قرآن با اسلوب خاصی که دارد با کمترین لفظ بیشترین معنا را افاده می‌کند.

چنانکه روایات نیز به دلیل انشعاب آن‌ها از منشأ وحیانی از این قاعده مستثنی نخواهند بود.

از این روی توجه به سیاق ما را به درک معنای دیگری فراتر از الفاظ و عبارات سوق می‌دهد؛

چرا که سیاق استمداد از جمیع قرائن محفوف به متن جهت کشف فهم مراد متکلم است.

به همین دلیل است که فقیهان و همواره در فهم و استنباط خود به آن توجه داشته و در

برداشت‌های فقهی خود به نحو ایجابی و یا سلبی از آن مدد جستند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۶-۱۲۷

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

واژگان کلیدی:

سیاق، تفسیر، استنباط، لفظ، آیات، روایات، فقه

نویسنده مسوول:

محمدعلی حیدری

آدرس پستی:

ایران، نجف آباد، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد نجف آباد، گروه

الهیات.

تلفن:

۰۹۱۲۲۱۷۷۱۷۶

کد ارکید:

0000-0001-9566-7497

پست الکترونیک:

Ma1.heidari@gmail.com

۱. مقدمه

خطیبی، نیز در مقاله‌ای، کارکرد سیاق در تفسیر روایی اهل بیت علیهم‌السلام را مورد بررسی قرار داده (خطیبی و راد، ۱۳۹۴). همچنین فاطمه مرضیه حسینی کاشانی، در مقاله‌ای به آسیب‌شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن پرداخته است (حسینی کاشانی، ۱۳۹۳). اما مقاله حاضر درصدد بررسی، آثار و کاربردهای سیاق در فقه است. سؤال اساسی که در این مقاله مطرح و بررسی می‌شود این است که کاربرد و آثار سیاق در فقه چیست؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قابل طرح است که: «سیاق از روش‌های مهم کشف معنای کلمات در آیات بوده و یکی از قواعد مهم در توسعه‌ی استنباط احکام شرعی است». به‌منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا مفهوم سیاق بررسی شده و در ادامه از آثار و کاربردهای سیاق در فقه بحث شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که مواردی مختلفی چون استنباط احکام، نقد احادیث، پی‌بردن به معنی واژه‌ای مختلف در عبارات متفاوت از مهم‌ترین کاربرد و آثار سیاق در فقه است. علاوه بر

قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام از اساسی‌ترین منابع جهت استنباط احکام شرعی به شمار می‌آیند. استناد به این دو منبع، مستلزم تجهیز به علوم مختلفی از جمله علوم قرآنی و فقهی و اصولی است. یکی از قواعد مشترک در سه حوزه فوق‌الذکر، موضوع سیاق است که آثار و کاربرد آن در فقه، موضوع مقاله حاضر است. قرینه بودن سیاق در تعیین مقصود متکلم، اصلی بنیادین در تلقی کلام گوینده و از اصول عقلانی محاوره است؛ چه، گوینده از معانی متعددی که در کلامش وجود دارد، معانی هماهنگ و متناسب با یکدیگر را اراده می‌کند. این امر مستدعی لحاظ تمامی عناصری است که در این رابطه ایفای نقش می‌نمایند؛ زیرا با نادیده گرفتن حتی بخشی از آن‌ها تناسب مذکور خدشه‌دار خواهد شد. بنابراین برکندن جزئی از یک سخن که در فضایی خاص و در مصاحبت مجموعه‌ای از عناصر ایراد شده، بدون توجه به آغاز و فرجام آن و بدون التفات به قرائن محفوف به متن، صحیح نبوده و چنین فهم و برداشتی از کلام موجب بیراهه روی و خطای در فهم و تفسیری ناقص از متن خواهد شد. بنابراین ضروری است که در فهم آثار و کارکردهای سیاق در فقه التفات نام شده و به‌عنوان اصلی مهم در أخذ و اصطیاد احکام شرعی مورد استفاده قرار گیرد. تاکنون تألیفات متعددی در زمینه سیاق انجام شده است: علی راد و فضل‌الله غلامعلی تبار، در مقاله‌ای نقش سیاق در نظریه‌ی اصولی شیخ مرتضی انصاری را مورد بررسی قرار داده است (راد و غلامعلی تبار، ۱۳۹۲). محمد

این، سیاق از روش‌های مهم کشف معنای واژگان به‌خصوص در آیات قرآن است. الفاظ قرآن به تنهایی و مجزا از جملات و آیات بار معنای خاصی دارند اما همان لفظ وقتی در قالب جملات قرار می‌گیرد معنای خاصی پیدا می‌کند عدم توجه به معنای لفظ در عبارات و جملات پس و پیش مانند حذف یکی از حروف لفظ می‌باشد که مخل معنا می‌گردد. و از آن می‌توان به‌عنوان یکی از قواعد مهم در توسعه‌ی استنباط احکام شرعی بهره جست.

۵. بحث

۵-۱. مفهوم‌شناسی سیاق

«سیاق»، مصدر و اصل آن «سیواق» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۰، ۱۶۷) است و ریشه‌اش «سوق» می‌باشد و «سوق» به معنی «پیش راندن» است؛ چنان‌که عرب گوید: «شتر و مانند آن را پیش‌راند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۳۶). و به چهارپایی که پیش رانده می‌شود، «سیقه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۳۶) گویند. سیاق برگرفته از «سوق» در لغت به معنای مهر و کابین، جان‌کندن، راندن، طریقه و روش قواعد نوشتن علم حساب آمده است. ابن‌منظور می‌نویسد: «سیاق به معنای مهر است و به مهر به این جهت سوق می‌گویند که اعراب به هنگام تزویج، شتر و گوسفند را به‌عنوان مهر گسیل می‌داشتند و هنگامی که گفته می‌شود فردی در حال سیاق است، یعنی در حال جان‌کندن است» (ابن منظور، ۱۴۱۳، ۶، ۴۳۵).

در علم اصول دلالت سیاق در بحث حجیت ظواهر مطرح شده و از آن به‌عنوان «دلالة الاقتضاء» یاد کرده‌اند که در برابر «دلالة التنبيه» و «دلالة الاشارة» قرار دارد. بعضی از اصولیان سه دلالت: اقتضاء، تنبیه و اشاره را زیرمجموعه دلالت سیاق دانسته‌اند دلالت اقتضا عبارت از آن است که صحت عقلی یا شرعی و عرفی یک کلام متوقف بر مضافی مقدر باشد (مظفر، ۱۳۸۶، ۱-۲، ۱۳۰). یکی از مفسران بر این اعتقاد است که آنچه مضاف را تعیین می‌کند، سیاق است. وی می‌نویسد: «نسبت‌دادن تحریم به ذات میته و آنچه بر میته عطف شده، از مسائلی است که در علم اصول فقه، نسبت‌حلیت و حرمت به اعیان نامیده شده است و مقصود از آن چیزی است که از اعیان به اعتبار نوع آن قصد می‌شود، همانند «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» (مأئده/۳) یا چیزی که به اعتبار قرینه مقامی در نظر گرفته می‌شود، مثل «حرمت علیکم امهاتکم» که در این موارد سیاق تعیین‌کننده مضافی است که تقدیر گرفته می‌شود» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲، ۱۱۴). اما دلالت تنبیه که به آن دلالت ایماء نیز می‌گویند، عبارت از این است که متکلم قاصد معناست، بدون آن که صدق یا صحت کلام متوقف بر تقدیرگرفتن باشد، بلکه سیاق کلام به‌گونه‌ای است که با آن، قطع به اراده لازم یافت می‌شود و یا آن‌که بعید است آن لازم اراده نشده باشد و برای آن مواردی است که یکی از مهم‌ترین آنها جایی است که متکلم قصد معنایی را نموده باشد، اما آن را به‌وسیله لازمش بفهماند؛ مثل اینکه بگوید «ساعت ده شده»، تا به مخاطب خود توجه دهد که

برخی از فقها (صدر، ۱۴۱۲، ۲۱۳)، راه مناسب برای درک مراد و مقصود گوینده را در جایی که لفظ مستعد معانی مختلف است توجه به سیاق کلام دانسته است. بایستگی توجه به سیاق به موارد یادشده منحصر نیست؛ زیرا ابهامی که در واژگان قابل تصور بود ممکن است در «عبارت» و جمله نیز رخ دهد.

برخی با عنایت به این، سیاق را این‌چنین شناسانده‌اند: «زمینه‌های پیشین یک جمله یا یک آیه را که می‌تواند ما را در فهم بهتر منظور گوینده یاری دهد و یا در صورتی که عبارت، ابهام دارد، با آن زمینه‌ها بتوان رفع ابهام کرد و معنای محصلی برای آیه در نظر گرفت سیاق می‌گویند» (رضایی کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۷).

سیاق مجموع قرائن و نشانه‌هایی است که در معنادگی به واژگان و الفاظ موردنظر تأثیرگذار است، اعم از آنکه این نشانه‌ها لفظی باشند یا برگرفته از حالات و ظروف و مناسبات زمانی و مکانی گوینده. در الخطاب القرآنی آمده: «لفظ سیاق در عرف مفسران به کلامی گفته می‌شود که به‌طور هماهنگ و یک‌نواخت صادر شده و دارای یک غرض که مقصود اصلی متکلم است، بوده و نیز اجزای کلام بر یک محور انتظام یافته باشد. الفاظ مقام، مقتضای حال، تألیف و... نیز دلالت بر سیاق می‌کند و در کتاب‌های معجم جدید، سیاق را به موقعیت‌های صدوری و محیط و قرائن کلام تعریف کرده‌اند. این در حالی است که عده‌ای دیگر آن را ارتباط ساختار کلی یک متن با هر یک از اجزای آن دانسته‌اند» (خلود، ۱۴۲۶، ۲۵).

زمان وعده فرارسیده است. مورد دیگر آنجاست که کلام با جمله‌ای همراه شده باشد که در متفاهم عرفی، علت یا شرط یا مانع و یا جزء و یا عدم این‌ها را بفهماند؛ مثل کلام پیامبر که فرمود: «کفر» (مظفر، ۱۳۸۶، ۱-۲، ۱۳۲). بعد از آنکه اعرابی پرسید بر اثر مجامعت با همسر در ماه رمضان هلاک شدم، از جمله پیامبر که فرمود «کفار بده»، استفاده می‌شود علت کفار، مجامعت در ماه رمضان است؛ زیرا در صورت عدم افاده علیت، عرف این‌گونه ترکیب را مناسب نمی‌دانست. دلالت اشاره به معنی لوازم غیر مقصود کلام متکلم است و به آن اشاره نص، دلالت التزام عقلی، دلالت ایماء و دلالت معنوی نیز گفته می‌شود (حکیم، ۱۳۹۴، ۲، ۳۱۸). دلالت اشاره عبارت است از دلالتی که لازمه کلام است، ولی مدلول التزامی آن نیست.

سخن گفتن نوعی ارتباط است که از طریق الفاظ برقرار می‌شود. در جریان تکلم، الفاظی که از پیش برای مقاصد معین وضع شده‌اند و هر یک از باری از معنا را با خود حمل می‌کنند، بین گوینده و شنونده مبادله می‌شوند. شرط تحقق یک مکالمه، آشنایی گوینده و شنونده یا این الفاظ و توافق ضمنی بر سر دلالت آن‌هاست. اما امر ارتباط، همیشه به این سادگی نیست؛ چراکه تنها الفاظ تعیین‌کننده‌ی چندی و چونی پیام گوینده نیستند؛ بلکه چینی‌شی که متکلم به واژه‌ها می‌دهد و ترکیبی که از آن‌ها فراهم می‌آورد، در کار ارتباط کلامی، سهمی بسزا دارد و همین ترکیب، چینش و نظم خاص است که اصطلاحاً به آن «سیاق کلام» گفته می‌شود.

شهید آیت‌ا... سید محمدباقر صدر (ره) با برشمردن حالات مختلف لفظ نسبت به معنی، به ضرورت توجه به سیاق درجایی که لفظ به خودی خود بر معانی گوناگون قابل حمل باشد اشاره کرده، سیاق را چنین شناسانده است:

«منظور ما از سیاق، همه‌ی قرائنی است که لفظی را که ما در پی شناخت آن هستیم، بازنماید؛ خواه خود این قرائن، از نوع لفظ باشند مانند: کلماتی که با لفظ مورد بررسی ما، سخنی واحد و پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه، از نوع قرائن حالیه باشند؛ همچون: شرایط و پوشش‌هایی که سخن را در برگرفته‌اند و به‌گونه‌ای نسبت به موضوع، دارای دلالت هستند» (صدر، ۱۴۱۲، ۲۱۷). از بیان ایشان، به‌خوبی روشن است که علاوه بر چینش الفاظ و عبارات‌ها و آنچه سیاق کلام به معنی متداول آن نامیده می‌شود، به‌تمامی حال و هوایی که سخن در آن ایراد می‌شود نظر دارند و همه را تحت عنوان سیاق گنجانده‌اند.

۵-۲. شرایط تحقق سیاق

سیاق یک متن با لحاظ اینکه به‌عنوان یک قرینه لفظی پیوسته در متن از آن یاد می‌شود برای اینکه بتواند تحقق پیدا کند باید شرایطی را در آن در نظر گرفت، یعنی اینکه نمی‌توان هر متنی را که چند جمله در کنار هم قرار گرفته است بدون در نظر گرفتن پیوستگی آن‌ها دارای سیاق دانست. بلکه باید به دو شرط مهم توجه کرد: ابتدا اینکه این جملات از گوینده آن‌ها به‌طور پیوسته و متصل به هم صادر شده باشند، دوم اینکه در درون متن

دانشمندان علوم قرآن و مفسران پیشین، اگرچه تعریفی خاص از سیاق ارائه نداده‌اند و بیشتر به اهمیت و کاربردش توجه داده‌اند، ولی از ملاحظه کلمات آنان نیز می‌توان دریافت که مقصودشان از سیاق همان ساختار کلام و قرائن به‌کاررفته در آن است. زرکشی پس از آنکه قصد تعظیم، تکثیر، تحقیر و تقلیل را از موجبات کاربرد نکره در اسالیب کلام و فنون بلاغت نام‌برده، نوشته: «معانی نکره از قرائن و سیاق استفاده می‌شود؛ چنان‌که در آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (مرسلات/۱۲) از کلام خداوند که بعد از آن آمده است و روز قیامت را به‌عظمت یاد می‌کند، تعظیم را استفاده می‌نمایم و تحقیر در آیه «مِنْ أُمَّةٍ شَقِيَّةٍ خَلَقَتْ» (عبس/۱۸) «از چه چیز انسان را آفریده است»، از جمله بعد استفاده می‌شود که فرموده است: «او را از نطفه‌ای آفریده است» (زرکشی، ۱۴۱۵، ۴، ۸۲)؛ همان‌گونه که در کلام ایشان به‌صراحت بیان شده است. زرکشی سیاق را جمله‌های به‌کاررفته در عبارت بعد از نکره می‌داند که قرینه بر تعظیم یا تحقیر گردیده است؛ چنان‌که در تفسیر التحریر و التنویر نیز سیاق به همین‌گونه بیان شده است. وی ذیل آیه شریفه «وَأَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» (بقره/۹۱) می‌نویسد: «ماورائه» به‌معنای «غیر» است و منظور از این «غیر» خصوص قرآن کریم است، به قرینه سیاق آیه در قبل، چون مقصود از «ما انزل الله» قرآن است، و نیز به قرینه جمله بعد که فرموده است: این کتاب حق و تصدیق‌کننده است که منظور از تصدیق‌کننده قرآن است.

نیز جملات با هم از لحاظ موضوع یکی باشند یعنی حول یک موضوع بحث کنند.

۵-۲-۱. پیوستگی یا وضوح ارتباط

با دقت در آیات و سوره‌های قرآن کریم که تنوع در تعداد آیات در بین آن‌ها از ۳ آیه در سوره کوثر هست تا ۲۸۶ آیه در سوره بقره که بزرگ‌ترین سوره قرآن است و همچنین شواهدی که از دل تاریخ و روایات متقن به ما رسیده می‌توان به این نتیجه رسید که قرآن کریم به‌طور دفعی و یکجا برای مردم ارائه نشده است که بتوان گفت قاعده سیاق در سراسر آن جاری است، آنچه مسلم است این است که صدور آن برای مردم در مناسبت‌های گوناگون و با زمینه‌های متفاوت بوده است یعنی اینکه گذشته از درصد قابل توجهی از سوره کوچک قرآن که تمامی شواهد دال بر آن است که آن‌ها یک‌دفعه و در یک واحد نزول صادر شده‌اند؛ تعداد زیادی از سوره قرآن نیز هستند که در دفعات متعددی نازل شده‌اند برای نمونه بعضی از بزرگان -اسباب النزول واحدی- برای سوره احزاب دهشان نزول بیان کرده‌اند (واحدی، ۱۳۸۳، ۳۶۸)؛ حتی در بعضی موارد می‌توان از این هم جلوتر رفت و آن این‌که در مورد بعضی آیات نیز شواهدی داریم که یک‌دفعه نازل نشده‌اند و ترکیب آن‌ها به یک‌دفعه نبوده است مانند آیه سوم سوره مائده و آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر شهرت دارد و این متفرق بودن در صدور، از عواملی است که سیاق تشکیل‌دهنده را مورد خدشه قرار می‌دهد مگر این‌که بخواهیم در مورد قرآن کریم به‌عنوان یک

متن استثنایی که از طرف خداوند حکیم صادر شده است حرفی جداگانه داشته باشیم و آن این‌که حکمت خداوند اقتضا می‌کند که نزول قرآن در مقاطع متفاوت، در به‌هم خوردن وحدت متن و بالتبع سیاق آن تأثیری ندارد.

ملاک قرینه بودن سیاق، صادر نشدن الفاظ با معانی نامناسب از گوینده‌ای دانا و حکیم است و این ملاک، در صورتی برای جمله‌هایی که در کنار هم قرار داده شده‌اند وجود دارد که هنگام صدورشان از متکلم نیز دارای تتابع و اقتران و به تعبیر دیگر ارتباط صدور «باشند و هر جا این ارتباط صدور بین جمله‌ها نامعلوم باشد، سیاق موردنظر در جملات وجود ندارد تا بتوان به‌عنوان قرینه متصل به آن استناد کنیم و در فهم معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها از آن کمک بگیریم (رجبی، ۱۳۸۳، ۱۰۱). یکی از محققین در این رابطه می‌نویسند: «تناسب و نظم شگفت‌آور قرآن و ارتباط گسترده آیات در حدی است که وحدت نص را ایجاد می‌کند. مفسر، هرچند که در آیات مختلف، تفاوت‌ها و نوساناتی را می‌بیند، همه آن‌ها را باید اجزای متنی واحد به حساب بیاورد. بنابراین اصل اولی در مورد آیات باید ارتباط سیاقی باشد. مگر آن‌که بر اساس دلیل یا شاهی خاص عدم ارتباط معلوم شود» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ۳۵۶). بنابراین زمانی می‌توان به سیاق آیات متکی شد که ارتباط صدور آن‌ها ثابت شود یا حداقل در زمانی که شرط بعد یعنی وحدت موضوعی در بین آیات باشد، باید برای نبودن ارتباط صدور دلیلی وجود نداشته باشد. نکته قابل توجه در مورد اتحاد موضوع

در سیاق، وجود جملات معترضه در متون می‌باشد یعنی جملاتی که موضوع آن‌ها با موضوع سیاق متن موردنظر متفاوت است، تعدادی از بزرگان در این مورد نیز به جایی که یک یا چند جمله معترضه در بین جملات متن آمده باشد - به خاطر این که موضوع جمله معترضه را غیر از سیاق متن به حساب آورده‌اند به ناچار سیاق را مخدوش دانسته‌اند؛ اما با دقت در تعریف و جایگاه جمله معترضه در ادبیات عرب متوجه می‌شویم که موضوع جمله معترضه چندان خارج از سیاق نیست و وجود چنین جملاتی، تأثیری در سیاق ندارد. بنابراین، زمانی چند جمله پی‌درپی از یک گوینده حکیم در یک متن باشد که در اطراف یک موضوع بحث می‌کند دارای سیاق واحد بوده است و جملات آن متن در معنای یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هرگاه فردی بخواهد یک قسمتی از این متن را از سیاقش خارج کند باید برای این عمل خود دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد.

۵-۲-۲. ارتباط جملات معترضه با وحدت موضوع در سیاق

جملات معترضه در ادبیات عرب جملاتی هستند که محلی از اعراب ندارند و بیشتر برای تنزیه و دعا و مانند آن‌ها برای بیان مطلبی خارج از موضوع اصلی متن از طرف گوینده می‌آیند؛ در قرآن کریم نیز از این موارد فراوان به کار رفته است؛ مانند: وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (نحل/۵۷) که در این آیه "سُبْحَانَهُ" به عنوان

معترضه در بین جمله آورده شده است و خللی هم در سیاق متن ایجاد نمی‌کند.

در کتاب مغنی الادیب که در حول ادبیات عرب بحث می‌کند، ذیل عنوان "الجملة التي لامحل لها من الاعراب" در قسم دوم، که جملات معترضه را بیان می‌کند می‌نویسد. جمله معترضه در بین دو قسم از کلام برای تقویت و قوام و زیبایی آن اجزاء می‌آید و در جاهای متفاوت جمله قرار می‌گیرد از جمله بین فعل و مرفوع آن و یا بین فعل و منصوب آن و یا بین مبتدا و خبر آن و بین آنچه در اصل مبتدا و خبر بوده است.

همان‌طور که در این بیان مشهود است؛ اولاً از فوائد جمله معترضه، تقویه، تسدید و قوام و تحسین کلام می‌باشد و این بدان معناست که جمله معترضه خارج از متن اصلی نیست.

و ثانیاً در قسمت دوم متن مغنی الادیب مواضعی که جمله معترضه در جمله قرار می‌گیرد را بیان کرده است که امکان ندارد باوجود یک جمله در بین آن‌ها، سیاق به هم بخورد؛ البته برای همه این‌ها مثال‌هایی بیان می‌کنند که ما در اینجا برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب مثال‌ها را نیاوردیم که البته در مثال‌های بعد آشکار خواهد شد.

در بحث مفصلی که در کتاب "مفصل شرح مطول"، آقای حجت هاشمی خراسانی بعد از بحث‌های ابتدایی و تقسیم چند موارد برای جمله معترضه، در رابطه با جملات معترضه، چنین می‌نویسد: از مواردی که جمله معترضه دو جمله است نه یک جمله و آنچه اعتراض بین او واقع شده بیشتر از

یک جمله است آیه شریفه است که اول گفته... فَأِذَا تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره/۲۲۲) بعد گفته نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِّي سِئْتُمْ وَقَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ... (بقره/۲۲۳) دو جمله إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ واسطه شده بین جمله مقدم و جمله مؤخر و هویدا است که هم معترض پیش از یک جمله است و هم معترض فیه؛ و جمله نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ با جمله فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ دو کلام متصل به یکدیگرند از حیث معنی؛ زیرا نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ بیان برای فَأَتُوا است (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۰، ۶، ۲۳۸).

چنان که در این مثال صاحب کتاب مفصل می گوید دو جمله در بین دو جمله دیگر به عنوان جمله معترضه آورده می شود و درعین حال سیاق مطلب هم بهم نمی خورد، هرچند این بحث زوایای گوناگونی دارد که باید به طور جداگانه تحلیل و بررسی شود و ما در این جا به همین مقدار اکتفا می کنیم که جملات معترضه در بین کلام می آیند و آسیبی به بافت کلام نمی زنند بلکه طبق گفته کتب ادبیات برای تقویت کلام هستند.

۵-۳. دلایل و حجیت سیاق

استفاده از سیاق یک متن، یکی از اصول اولیه محاوره‌ای است که اعتبار آن را عقل با بررسی که در سیره عقلای عالم انجام می دهد، مورد تأیید قرار می دهد؛ در قرآن کریم نیز که کتابی الهی برای هدایت نوع انسان‌ها در طول قرون و سال‌های متمادی است این قاعده جاری است که باید بتوان

از ظاهر آیات استفاده کرد تا بتوان مقصود خداوند را دریافت در علم اصول فقه که بنای اصلی چینش آن با عقل می باشد این بحث مهم را - که اتفاقاً نظرات زیادی در اطراف آن ذکر می شود. در بررسی حجیت ظواهر آیات و روایات مورد کنکاش قرار می دهد. آخوند خراسانی در «کفایه الاصول» در مورد حجیت ظواهر چنین می نویسد: شبه‌ای در این نیست که برای تعیین مراد خداوند از کلامش که قرآن کریم باشد باید از ظاهر کلام وی تبعیت کنیم به خاطر اینکه راه عقلا در این موارد همین بوده است که برای تعیین مراد گوینده از ظاهر کلام وی پیروی می کردند و درعین حال مطمئن هستیم که خداوند برای رساندن مراد خود بر انسان‌ها راه دیگری غیر از این نیز اختراع نکرده است تا اینکه خواهیم از آن پیروی کنیم (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۱).

در تقریراتی که میرزا حسن سیادت سبزواری بر اصول فقه میرزا ابوالحسن اصفهانی می زند در مورد حجه ظواهر آیات قرآن چنین می نویسد: و دلیل بر حجیت ظواهر آیات قرآن و اعتبار آن‌ها همان بنای عقلاست و عقلا بنابراین که عقلا هستند نه به خاطر اینکه پیروان دین هستند ظواهر آیات را برمی گزینند. با این که از این عمل به ظواهر آیات از طرف شارع ردع و منعی نشده است، و همین نبودن ردع از طرف شارع، خود در تأیید مطلب کفایت می کند و همچنین معلوم است که شارع برای رساندن مراد خود به مردم راهی غیر از پیروی از ظواهر کلامش اختراع نکرده است؛ بنابراین وقتی روش کلی همه عقلای عالم در هر زبانی عمل به

نظریه اشکال کرد که مورد آیه چنان که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند، مربوط به مطلقه بائن است، نه رجعی، و در مطلقه بائن اختلافی در واجب نبودن شیردادن نیست؛ چنان که مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ» (طلاق/۶) نوشته است که اگر فرزندان را برای شما بعد از جدا شدن شیر دادند، پس به آن‌ها اجرت شیردادنشان را بپردازید که مقصود اجرت‌المثل است. ولی این مطلب مربوط به آیه دوم است، اما تمام سیاق مربوط به مطلقه است، در نتیجه استدلال فقها به این دو آیه بدون اشکال نیست» (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۵، ۷۲-۷۱).

عدم ثبوت خیار مجلس برای وکیل از دیگر مواردی است که فقها در اثبات و استدلال برای آن از سیاق بهره گرفته‌اند. شیخ انصاری در یکی از دلایل خود بر عدم ثبوت خیار مجلس برای وکیل می‌نویسد: «علاوه بر آن چه گفتیم، ملاحظه برخی اخبار که بر خیار مجلس دلالت می‌کند، نشان می‌دهد که به همراه خیار حیوان ذکر شده است؛ همان خیار حیوان که هیچ‌گاه فقیه راضی نمی‌گردد ملتزم به ثبوت آن برای وکیل بگردد؛ همانند حدیث «المتبايعان بالخيار ثلاثة أيام في الحيوان و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۰)؛ زیرا این مورد از باب تعارض مطلق و مقید نیست، زیرا یکی مربوط به خیار مجلس است و دیگری مربوط به خیار حیوان، و این دو با یکدیگر ارتباط ندارند تا بگوییم ادله خیار مجلس، عام است نسبت به مالک و وکیل، و ادله خیار حیوان مربوط به مالک است و در نتیجه آن

ظواهر کلام است و شارع مقدس نیز از این عمل منعی نکردند فهمیده می‌شود که او نیز با عمل به ظواهر کلام برای استفاده مرادش راضی است همان‌طور که رویه جاری بین عقلا می‌باشد... و حق آن است که ظواهر مطلقاً حجت هستند به‌خاطر این که اهل عرف چنین برداشتی دارند بدون اینکه گمانی برخلاف آن داشته باشند (اصفهانی، ۱۴۲۲، ۱، ۴۷۵). بنابراین بنابر سیره جاری که روش عقلای عالم بر آن است از ظاهر کلام متکلم، مراد و منظور وی در هر موضوعی معلوم می‌شود البته مشروط بر اینکه قرینه‌ای برخلاف ظاهر کلام نباشد.

۴-۵. آثار و کاربرد سیاق

در این قسمت به بررسی آثار و کاربرد سیاق پرداخته می‌شود.

۴-۵-۱. استفاده فقها از سیاق در استدلال

شیخ یوسف بحرانی، صاحب حدائق از جمله فقهایی است که در استدلال‌های خود از سیاق بهره گرفته است. نقد دلیل عدم وجوب شیر دادن فرزند از سوی مادر از جمله این موارد است. صاحب حدائق در مبحث رضاع می‌نویسد: «معروف از کلام فقهای شیعه این است که بر مادر واجب نیست فرزند خود را شیر بدهد و علاوه بر اصل، به کلام خداوند استدلال شده است که می‌فرماید: «پس اگر برای شما شیر دهند، پس اجرت آن‌ها را بپردازید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری او را شیر دهد» و اگر شیر دادن بر مادر واجب بود، جمله را به نحو شرطیه نمی‌بایست ذکر کند، ولی می‌توان بر این

تحلیل آن برای برخی از مردم نیز از اختیارات آنان قلمداد شده است.

۵-۴-۲. استنباط احکام

یکی دیگر از آثار و کاربردی‌های سیاق در فقه، استنباط احکام است. علامه طباطبایی ذیل آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ» (مائده/۳) می‌نویسد: «سیاق آیه دلالت می‌کند که اولاً، حکم آن ثانوی اضطراری است و ثانیاً، جواز و اباحه به مقداری است که اضطرار و گرسنگی رفع شود و ثالثاً، صفت مغفرت و رحمت، چنان‌که به معاصی مستوجب عقاب تعلق می‌گیرد، همین‌طور به منشأ آن که حکم است، تعلق می‌گیرد؛ همان حکم که بر اثر مخالفت آن، عنوانِ معصیتِ عقاب‌آور تحقق می‌یابد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ۱۹۴). نیز ذیل آیه ۶۰ سوره توبه «أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» با توجه به تغییر سیاق در اصناف هشت‌گانه که در چهار مورد با کلمه لام و در چهار مورد با کلمه «فی» آمده است، می‌نویسد: برای تغییر سیاق در چهار مورد اخیر که با کلمه «فی» آمده، چند دلیل ذکر شده است: ۱- ترتیب اصناف هشت‌گانه برای بیان صنفی است که استحقاق بیشتری برای گرفتن زکات دارد. ۲- کلمه «فی» دلالت می‌کند که این چهار صنف اخیر در استحقاق زکات از دیگران اولویت دارد؛ چون کلمه «فی» برای ظرفیت است که نشانه جایگاه بیشتر آنان در گرفتن زکات است. ۳- چهار مورد اول مالک زکات می‌شوند، چون «لام» مفید ملکیت است، اما چهار صنف اخیر فقط استحقاق مصرف دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹، ۳۱۲).

اطلاق را بتوانیم تقیید کنیم، بلکه استفاده از روایت فوق بر این اساس است که سیاق روایت در خیار مجلس و خیار حیوان متحد است و این خود گواه بر این است که مقصود از لفظ «متبایعان» در هریک از آن دو به یک معناست و شکی نیست که منظور از متبایعان در خیار حیوان، مالک است؛ پس در خیار مجلس نیز باید به همین معنا باشد (انصاری، ۱۳۷۵، ۲۱۷-۲۱۶). عبارت فوق به‌روشنی بیانگر نقش سیاق در استفاده وحدت خیار مجلس و خیار حیوان است، از این نظر که هر دو اختصاص به مالک دارند، نه به وکیل.

در یک نمونه دیگر، مؤلف جواهر الکلام بر این اعتقاد است که در زمان حضور امام معصوم باید تمامی سهام شش‌گانه خمس را برای آن حضرت فرستاد و در توضیح آن می‌نویسد: «درباره سهم خود امام حکم لزوم انتقال مال به آن حضرت قطعی است، زیرا واجب است هر مال به اهل آن تحویل داده شود، و سهم دیگر اصناف نیز همین‌گونه است، به‌ویژه در خمس غنائم. علت و دلیل این نظر، موافقت با فقیهانی است که آنان را شناختی و به-دلیل اینکه فراغ یقینی به ادای تکلیف حاصل شود و به‌جهت ظهور سیاق بیشتر اخبار که خمس را به امام نسبت داده است و برای برخی مردم خمس را تحلیل نموده‌اند و غیر این اخبار که ولایت در تصرف و تقسیم آن را از اختیارات امام دانسته‌اند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۵۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، وقتی صاحب جواهر از سیاق اخبار دلیل اقامه می‌نماید، سیاق را برگرفته از کلماتی می‌داند که در آن اموال خمس به امامان اسناد داده و

از مواردی که از سیاق برای استنباط در احکام استفاده شده، آیه شریفه «و انزلنا من السماء ماءً طهوراً» می‌باشد. صاحب جواهر الکلام در این زمینه می‌نویسد: «برخی بر دلالت آیه «و انزلنا من السماء» بر مطهریت آب از حدث و خبث اشکال کرده‌اند که نهایت دلالت آیه بر این است که آب آسمان پاک است، نه تمام آب‌ها.» به‌علاوه کلمه «ماء» نکره در سیاق اثبات است؛ در نتیجه دلالت بر عموم ندارد. پاسخ اشکال اول این است که اجماع مرکب قائم شده است که دلیل بر طهارت آب آسمان، دلیل طهارت همه آب‌هاست. به‌علاوه منشأ تمام آب‌ها از آسمان است؛ به‌دلیل کلام الهی که می‌فرماید: «و از آسمان آبی به‌اندازه فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما به از بین بردن آن تواناییم»؛ چنان‌که برخی اخبار نیز بر آن دلالت می‌نماید. جواب اشکال دوم این است که نکره در سیاق اثبات، اگر در مقام امتنان ذکر شده باشد، دلالت بر عموم می‌کند؛ همانند کلام الهی که می‌فرماید: «در آن دو بهشت میوه و خرما و انار است» که چون آیه در صدد بیان امتنان الهی بر بهشتیان است، به تمام انواع آن سه خوردنی تعمیم دارد» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱، ۷۰). سیاق همان‌گونه که ذکر شد، مجموع قرائن و نشانه‌هایی است که در معنادگی به واژگان و جمله‌ها تأثیرگذار می‌باشد، اعم از آنکه این نشانه‌ها لفظی باشند و یا برگرفته از حالات و ظروف و مناسبات زمانی و مکانی گوینده.

همچنین در باب طهارت که یکی از فروع فقهی است، در خصوص عدم جواز مس قرآن بدون طهارت

شرعی، آیه شریفه: «لا یمسه إلا المطهرون» (واقعه/۷۹) به‌عنوان یکی از مستندات مشهور فقیهان، قرار گرفته است (خویی، ۱۴۱۸، ۴، ۴۷۳)، تا با التفات به سیاق آیات قبل و بعد، یعنی: «إنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون» (واقعه/۷۷-۷۸) و «تنزیل من رب العالمین» (واقعه/۸۰)، که در مقام اظهار شرافت و فضیلت قرآن است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷، ۲۵۵)، با ارجاع ضمیر در «لا یمسه» به قرآن - نه کتاب و لوح محفوظ چنین حکمی برداشت گردد (بهبهانی، ۱۴۲۴، ۳، ۵۸).

از مواردی که سیاق تأثیرگذار در استنباط است، وقوع حکم در سیاق مستحبات است. صاحب جواهر الکلام درباره استحباب جهر در بسم‌الله در نمازهایی که قرائت در آن‌ها باید آهسته باشد، می‌نویسد: «دلیل بر استحباب روایتی است که حلبیین (عبیدالله ابن علی الحلبي و محمد ابن علی الحلبي) آن را روایت کرده‌اند؛ همان‌گونه که در کشف اللثام آمده است: از امام صادق (ع) سؤال کردند از کسی که بسم‌الله الرحمن الرحیم را قرائت می‌کند و قصد دارد که فاتحه‌الکتاب را بخواند. فرمود: اشکالی ندارد، اگر خواست، آهسته بخواند و اگر خواست، بلند بخواند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۶، ۶۱). به‌علاوه برخی به جهت دلالت سیاقی و آمدن در شمار مستحبات، دلالت بر استحباب می‌نمایند (نجفی، ۱۴۰۴، ۹، ۳۸۹).

همچنین صاحب ریاض درباره وقوف در عرفات که آیا در تمام وقت از ظهر تا غروب لازم است وقوف شود یا مسمای وقوف کفایت می‌کند، می‌نویسد: «فتوا به کفایت مسمای وقوف در عرفات، به‌واقع

۵-۴-۳. تفسیر آیات

مؤلف المیزان ذیل آیه «ان هذه امتکم امه واحده»، پس از آنکه در تفسیر آیه می‌نویسد: خطاب در آیه طبق سیاق آن عام است و تمام انسان‌های مکلف را شامل می‌شود و مقصود از امت نوع انسان‌هاست، به نقل اقوال پرداخته و در پاسخ آن‌ها آورده است: «در آیه احتمالات دیگری نیز هست، اما تمام آن‌ها به دور از سیاق است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۲۲). و نیز پس از آنکه ذیل آیه بیست و یکم از سوره کهف «وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ» (کهف/۲۱) بیان می‌کند که در آن هزاران احتمال داده شده، سیاق را دلیل بر ردّ تمام احتمالات قرار می‌دهد و می‌نویسد: «آیه معركة الآراء بین مفسران است و احتمالات ذکر شده در آن پس از ضرب برخی از آن‌ها در دیگری به هزاران احتمال می‌رسد، اما آنچه سیاق بر آن دلالت دارد، معنایی است که آن را ذکر کردیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۲۲). طباطبایی در سوره کوثر از ساختار کلام و مجموعه قرائن لفظی همانند تفریع به سیاق تعبیر نموده و نوشته: «ظاهر سیاق در تفریع امر به صلات و نحر به وسیله فاء بر امتنان به اعطای کوثر، این است که نماز و نحر، شکر نعمت است و معنای آن این است: حال که با اعطای کوثر، نعمت بزرگی به تو بخشیده‌ایم، این نعمت را به وسیله نماز و قربانی شکرگزار باش» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶، ۱۴۵).

سیاق در شیوه تفسیر کشاف نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. زرکشی در این زمینه می‌نویسد: «باید چشم‌انداز و نگاه اصلی مفسر، مراعات سیاق نظم کلام باشد؛ اگرچه با اصل وضع لغوی و حقیقی

نزدیک است؛ به جهت اصل که نافی وجوب وقوف در تمام وقت است. به علاوه اجماع بر کفایت مسمای وقوف برای حاصل شدن رکن وقوف وجود دارد و در رکن چیزی افزون بر مسما وجود ندارد، اما این که در دلیل امر شده است که بعد از نماز ظهر و عصر، به عرفات بیاید، دلیل بر فوریت نیست؛ «زیرا ممکن است بعدیت عرفی باشد». به علاوه امر به وقوف بعد از نماز ظهر و عصر در سیاق اوامر مستحب قرار گرفته است. «بدین جهت نمی‌توان وجوب وقوف به عرفات را در تمام وقت استفاده کرد» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۹، ۲۳-۲۲).

علاوه بر این، درباره این فرع که آیا استبرا و بول قبل از غسل جنابت لازم است یا نه، صاحب جواهر الکلام می‌نویسد: اینکه برخی برای لزوم بول و استبرا به صحیحه احمد ابن محمد ابن ابی نصر استدلال کرده‌اند، درست نیست؛ زیرا در صحیحه آمده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن غسل الجنابة قال: تغسل یدک من المرفقین إلى أصابعک و تبول إن قدرت علی البول ثم تدخل یدک الاناء...». از امام صادق درباره غسل جنابت پرسیدم. فرمود: دست‌هایت را تا انگشتان خودت می‌شویی و اگر توانایی بر بول داری، بول می‌کنی. سپس دست خود را داخل ظرف می‌کنی (نجفی، ۱۴۰۴، ۳، ۱۱۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بول قبل از غسل جنابت در سیاق مستحبات همانند شستن دست از دو مرفق تا سر انگشتان و... قرار گرفته است و در نتیجه صحیحه، صراحت در وجوب ندارد.

مخالف باشد؛ زیرا بدین وسیله معنای مجازی ثابت گشته است. به همین جهت مؤلف کشف سیاق کلام را مورد استناد و اعتماد خود قرار می‌دهد، گویا معنای غیر سیاق، کنار گذاشته شده است» (زرکشی، ۱۴۰۵، ۱، ۴۲۷).

چنان‌که همین شیوه را مؤلف کشف در کتاب خویش، اساس اللغة، به کار بسته است که متن کلام وی را در این زمینه در ذیل سیاق جمله بیان نمودیم. اینک فرازی از تفسیر کشف را درباره این شیوه تفسیری نقل می‌کنیم. وی ذیل کلام الهی که فرموده: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ» (اعراف/۱۷۲) می‌نویسد: مقصود از بنی‌آدم اسلاف یهود است که به خداوند شرک ورزیدند و گفتند عَزَّوَجَلَّ، پسر خداست و مقصود از «ذریاتهم»، فرزندان آنان است که در زمان رسول گرامی اسلام به‌شیوه پدرانشان حرکت نمودند و دلیل بر اینکه آیه مربوط به مشرکان و فرزندان آنان است، جمله «او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل» می‌باشد و دلیل بر ارتباط آیه با یهودیان معطوف‌علیه این آیه در آیات پیشین است؛ همانند «وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ» (اعراف/۱۶۳)، «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ» (اعراف/۱۶۴) «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ» (اعراف/۱۶۷) و دیگر آیات... (زمخشری، ۱۴۱۴، ۲، ۱۷۷).

البته در برخی موارد میان فقها در کاربرد سیاق در تفسیر آیات اختلاف نظر وجود دارد. تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال از این موارد است. در آیه مورد اشاره

آمده است: «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک‌پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان زاوا و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است، اگر به‌خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل -روزی که آن دو گروه باهم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست». باوجود استفاده اصل تشریح خمس از آیه به‌عنوان یکی از واجبات مالی مورد اهتمام شریعت، متعلق آن مورد اختلاف واقع می‌شود. علمای عامه با استظهار غنائم جنگی از تعبیر «أنما غنمتم» به‌عنوان موضوع حکم بر اساس وقوع آیه در سیاق آیات مربوط به غزوی بدر، محقق نظر خود را در متعلق این واجب شرعی صرفاً همین موضوع قرار می‌دهند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۵، ۴۸۴). در مقابل فقهای امامیه که صرف وقوع در این سیاق را کافی جهت استفاده اختصاص ندانسته‌اند، حکم آیه را به هر چیزی که غنیمت به‌شمار آید، تعمیم می‌بخشند (طوسی، ۱۴۲۳، ۵، ۱۲۳)، تا نه‌تنها بر اساس مخصص نبودن مورد نسبت به عموم وارد، چنین کارکردی از سیاق را نفی نمایند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰، ۳۸۳)؛ بلکه با فراغت از مشمولیت مطلق فایده تحت این حکم، احکام و خصوصیات دیگری را با همین پشتوانه اثبات نمایند، هرچند ترسیمی ناقص از سیاق و تفاوت نحوه‌ی دریافت‌ها به‌تبع آن، زمینه تحقق رویکردهایی متفاوت از رهگذر چنین دلالت‌گری را نیز فراهم آورده است.

۵-۴-۴. شناخت کیفیت نزول آیات و سوره مکی از مدنی

مؤلف المیزان در رابطه با آیه شریفه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (مائده/۹۳) می‌نویسد: «سیاق آیه بیانگر این است که نزول آن همراه با آیات تحریم خمر بوده است. پیش از نزول این آیات که حکم نهایی خمر را بیان می‌کند، مسلمانان از شرب آن پرهیز نمی‌کردند. پس از آنکه به صورت قطعی تحریم آن نازل شد، این سؤال برای آنان به وجود آمد که حکم افرادی که قبلاً شرب خمر کرده‌اند، چه خواهد شد؛ آیه فوق در پاسخ آن‌ها نازل شد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶، ۱۳۷).

علامه طباطبایی معتقد است که می‌توان از راه سیاق به مکی و مدنی بودن آیات دست‌یافت. وی سوره‌های کهف و اسراء را به دلیل سیاق و مضمون آیات مکی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳، ۲۳۶).

و بر این باور است که شناخت مکی یا مدنی بودن سوره، اثری مهم در بحث‌های مربوط به دعوت پیامبر و سیر روحی، سیاسی، اجتماعی آن حضرت دارد. تنها راه برای رسیدن به این هدف برتر، سیاق آیات و کمک گرفتن از قرائن و علائم داخلی و خارجی می‌باشد. ایشان در تطبیق این قاعده در سوره معارج می‌نویسد: «سیاق سوره از آن جهت که در وصف قیامت است، به سوره‌های مکی شباهت دارد، ولی می‌توان آنچه را که برخی گفته‌اند آیه «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (معارج، ۲۴) مدنی است، تأیید کرد؛ زیرا ظاهر آیه درباره زکات است که در مدینه تشریح شده است؛ در نتیجه می‌بایست چهارده آیه بعد را که همانند

«والذین فی اموالهم» در شمار استثنا آمده، به ضمیمه دو آیه پیشین که مستثنان است، مدنی دانست، بلکه آیات تا آخر سوره مدنی‌اند؛ زیرا آیه سی‌وششم با کلمه «فای تفریع» آمده که نشانه یکسانی آیات در نزول است».

برخی فقها در تفسیر سوره انسان می‌نویسند: سیاق آیات به‌ویژه «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان، ۷-۸) شاهدی نیکو است که سوره مزبور در مدینه نازل شده است؛ زیرا در مکه برای مسلمین اسیری که او را اطعام کنند، نبود (عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ۵، ۲۷۵-۲۶۸). اگرچه می‌توان گفت در این مورد سیاق نمی‌تواند دلیل بر مدنی بودن آیات باشد؛ زیرا در مکه نیز اسیرانی بودند که استحقاق اطعام را داشتند؛ اگرچه مسلمین آنان را به اسارت درنیاورده بودند (بیضاوی، ۱۴۱۰، ۴، ۳۵۸). پس تنها دلیل مدنی بودن، وجود روایات نقل‌شده از اهل بیت است.

۵-۴-۵. کاربرد سیاق در نقد حدیث

از آن‌جا که سیاق، مجموعه ساختارهایی است که در «ایجاد» و «فهم» سخن تأثیر بسزایی دارد و شامل مجموعه قرائن کلامی می‌شود؛ لذا با حدیث که نوعی سخن حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم (ع) است، ارتباط نزدیکی دارد و تمام مباحث آن بر حدیث قابل انطباق است. سیاق در نقد حدیث، مشتمل بر کاربردهای زیادی است که ذیلاً به این موضوع پرداخته می‌شود.

سیاق، در مراحل چهارگانه‌ی نقد حدیث وظیفه‌ی بسیار سنگینی دارد و آن «کشف معنای حدیث»

است و این مسئله در دو سیاق قابل بررسی است: الف) سیاق لغوی حدیث: ساختاری است که به‌واسطه‌ی آن، معنای لغوی حدیث کشف می‌شود. این معنا با دیدن یا شنیدن الفاظ و جملات حدیث (قرائن لفظی) در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. برای نمونه می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد که از «عفیر بن معدان» نقل شده است: «عمر بن موسی در حمص بر ما وارد شد، پس در مسجد گرد او جمع شدیم و او شروع به روایت حدیث کرد و در ابتدای آن‌ها می‌گفت: حدثنا شیخکم الصالح، پس من پرسیدم که مراد تو از این شیخ، چه کسی است؟ گفت: خالد بن معدان. گفتیم: او را در چه سالی ملاقات کردی؟ گفت: سال ۱۰۸. گفتیم: کجا او را دیدی؟ گفت: در جنگ‌های ارمنستان. پس من گفتیم: ای شیخ از خدا بترس و دروغ نگو، خالد در سال ۱۰۴ وفات کرد و هرگز در جنگ‌های ارمنستان حضور نداشته است، بلکه او در جنگ با رومیان شرکت کرد (بغدادی، ۱۴۰۵، ۱۶۷). با بررسی جملات و الفاظ حدیث، معنای لغوی‌ای که از این حدیث استنباط می‌شود، این است که عمر بن موسی» در گفتن این حدیث، دروغ گفته و ظاهراً خود، حدیث را وضع کرده است.

ب) سیاق غیرلغوی: در این ساختار، معنای حدیث از طریق قرائن غیرلفظی استنباط می‌شود. بر اساس این سیاق، بسیاری از احادیث را می‌توان مورد نقد و ارزیابی قرارداد. مثلاً حدیث ذیل که از ابن عباس روایت شده است: «هنگامی که ابراهیم فرزند پیامبر (ص) از دنیا رفت، پیامبر (ص) بر او نماز گزارد و فرمود: برای او دایه‌ای در بهشت است و اگر زنده

می‌ماند، صدیقی نبی می‌شد و دایه‌های قبطی‌اش را آزاد می‌کردم و هیچ قبطی‌ای را به بردگی نمی‌گرفتم» (ابن ماجه، ۱۹۵۲، ۱، ۴۸۴). سیاق لغوی این حدیث، این معنا را به مخاطب می‌رساند که پیامبر اکرم (ص) از پیامبر پس از خود سخن می‌گوید؛ اما بر اساس سیاق غیرلغوی، چون گوینده‌ی اصلی، پیامبر اکرم (ص) است؛ می‌بایست حدیث را با توجه به شخصیت و تمام ویژگی‌های فردی و اجتماعی و... وی، مورد ارزیابی قرارداد. یکی از این ویژگی‌ها این است که سخنان وی نباید مخالف نص صریح قرآن باشد؛ درحالی که این حدیث مخالف نص صریح این آیه است: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم البین وکان الله بکل شیء علیم» (الأحزاب/۴۰) (محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست). لذا این حدیث نمی‌تواند از پیامبر صادر شده باشد. علاوه بر این که سند این حدیث را به دلیل وجود «ابراهیم بن عثمان ابوشیبۀ» که منکر الحدیث است، تضعیف کرده‌اند (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱، ۲، ۱۱۵). البته باید گفت که در سیاق غیرلغوی، این نوع از قرائن، دیریاب و به‌دشواری قابل بررسی‌اند؛ زیرا ما تنها با نقل کتبی و غیرشفاهی احادیث سروکار داریم و قرینه‌های مقام مخاطب و زبان حال و مقام گفت‌وگو از میان برخواستن و تفاوت لحن‌ها، نگاه‌ها، اشاره‌ها و حتی سخنان پیش از سخنان اصلی کمتر نقل شده است و به‌صورت اتفاقی و موردی به دست ما رسیده است (مسعودی، ۱۳۸۴، ۱۱۲)؛ اما به هر

می‌گوید: کلمه «اکبر» حاشیه و اضافه برخی از افراد است که معتقدند آن حضرت، از علی شهید بزرگ‌تر بوده است و دلیل بر این امر آن است که کلینی و نعمانی و شیخ، خبر را بدون لفظ اکبر آورده‌اند (شوشتری، ۱۳۵۹، ۱، ۸۶). که این بررسی نیز بر اساس سیاق لغوی انجام شده است.

البته باید گفت که در سیاق غیرلغوی، این نوع از قرائن، دیریاب و به دشواری قابل بررسی‌اند؛ زیرا ما تنها با تقل کتبی و غیرشفاهی احادیث سروکار داریم و قرینه‌های مقام تخاطب و زبان حال و مقام گفت‌وگو از میان برخاسته و تفاوت لحن‌ها، نگاه‌ها، اشاره‌ها و حتی سخنان پیش‌آر سخنان اصلی کمتر نقل شده است و به صورت اتفاقی و موردی به دست ما رسیده است؛ اما به هر حال، جمع‌آوری، احیا و بازسازی این نوع از قرائن در حدیث، نیازمند جست‌وجوی فراوان در کتب تاریخی، ادبی، سیره، رجال، معجم‌ها و غیره می‌باشد.

۶. نتیجه

سیاق، مجموعه ساختارهایی است که شکل‌گیری و فهم سخن به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد و شامل مجموعه قرائن است. بنابراین، به‌نوعی با قرینه و قرائن در ارتباط است. فقیهان در مباحث فقهی از سیاق روایات برای نظریه خود بهره جسته‌اند؛ همانند نکره در مقام اثبات. در برخی از موارد به‌صورت خاص و جزئی از سیاق، حکم را استنباط کرده‌اند؛ همانند استفاده از سیاق برای عدم ثبوت خیار مجلس برای وکیل و دیگر مواردی که نشان‌دهنده جایگاه و ارزش «سیاق» در نزد فقیهان

حال، جمع‌آوری، احیا و بازسازی این نوع از قرائن در حدیث، نیازمند جست‌وجوی فراوان در کتب تاریخی، ادبی، سیره، رجال، معجم‌ها و غیره می‌باشد.

کشف علل و موانع فهم حدیث، کاربرد دیگر سیاق در حدیث می‌باشد؛ «از امام صادق (ع) در مورد جواز وقف بر مساجد سؤال شد؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: جایز نیست، مجوس بر آتشکده‌ها وقف می‌کنند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۱، ۲۰۸). گفته شده: جمله‌ی «جایز نیست» در اصل خبر نیست و راوی در نقل به‌معنای حدیث، اشتباهاً آن را اضافه کرده است، اصل آن در آخر باب وقف کتاب الفقیه آمده است: «از امام صادق پرسیدم: مردی خانه‌ای خرید و در مقداری از فضای اضافه‌ی آن، انبار گندمی ساخته است، آیا می‌تواند آن را بر مسجد وقف کند؟ فرمود: همانا مجوس بر آتشکده‌ها وقف می‌کنند» (شوشتری، ۱۳۵۹، ۴، ۲۱۳). همچنین گفته شده: از این سخن حضرت چگونه فهمیده می‌شود، هنگامی که مجوس بر آتشکده‌ها وقف می‌کنند، شما نباید بر مساجد وقف کنید؟! درحالی که وقف بر آتشکده، عبادت شیطان و وقف بر مساجد، عبادت رحمان است، پس بعید نیست که منظور حضرت (ع) این باشد که درحالی که مجوس بر آتشکده‌ها وقف می‌کنند، چگونه شما بر مساجد وقف نمی‌کنید (شوشتری، ۱۳۵۹، ۴، ۲۱۳). این بررسی‌ها بر اساس سیاق لغوی است. در یک نمونه دیگر، در خصال آمده است: «ابن علی بن الحسین الأكبر» که اشاره به امام چهارم حضرت سجاد (ع) دارد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۴۴۷). علامه شوشتری

است. اهمیت سیاق نزد مسلمانان با مسئله فهم قرآن کریم پیوند خورده است. لذا سیاق، به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی در فهم متون استفاده شده است؛ اما اثر مستقل و مدونی درباره آن ارائه نکرده‌اند و این مسئله به‌طور پراکنده‌ای در آثارشان دیده می‌شود. آنان از سیاق، به دو شکل صریح و غیرصریح استفاده کرده‌اند. در موارد بسیاری، اعمال سیاق موجب شده واژه‌ها و کلمات ظهور خاصی پیدا کرده و معنای جدیدی برای آن‌ها نمود پیدا کند. نوع نظم و ارتباطی که واژگان و ترکیب‌های محیط بر الفاظ وجود دارد باید به هنگام بررسی و تفسیر آیه به‌صورت عنصرهای اصلی در مبدأ فهم مورد توجه قرار گیرد، در حقیقت منظور رابطه بین واژگان سخن به‌صورت عنصرهای صرفی و ترکیب‌ها به‌صورت عنصرهای نحوی و عنایت به معنای کاربرد آن به هنگام نزول از مهم‌ترین عوامل و قراین در رسیدن به معنا مورد نظر است که باید مورد توجه قرار گیرد تا مفسر دچار خطا در فهم مراد خداوند نشود.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در پژوهش انجام شده، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- بیضاوی، عبدالله، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد هجدهم و ششم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- حسینی کاشانی، فاطمه مرضیه، «آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن»، مجله حسنا، شماره بیست و یکم، ۱۳۹۳.
- حکیم، سید محمدتقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، جلد دوم، چاپ اول، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۹۴.
- خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایه الأصول، قم، طبع آل البيت، ۱۴۰۹.
- خلود، عموش، الخطاب القرآنی، اردن، عالم الکتب الحدیث، ۱۴۲۶.
- خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، جلد چهارم، قم، موسسه احیای آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸.
- راد، علی، خطیبی، محمد، «کارکرد سیاق در تفسیر روایی اهل بیت علیهم السلام»، مجله پژوهشنامه ثقلین، شماره اول، ۱۳۹۴.
- راد، علی، غلامعلی تبار، فضل الله، «نقش سیاق در نظریه اصولی شیخ مرتضی انصاری»، مجله پژوهش های فقهی، شماره چهارم، ۱۳۹۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالسامیه، ۱۴۱۲.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، الجرح و التعديل، جلد دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، جلد اول، بیروت، دار الفکر، ۱۹۵۲.
- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ششم، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد دهم، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله الوصول الی حقائق الأصول، جلد اول، قم، جماعه المدرسین قم موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، چاپ اول، ایران، مطبعه الاطلاعات، ۱۳۷۵.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، جلد بیست و پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- بغدادی، خطیب، کفایه فی علم الروایه، قم، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع، جلد سوم، قم، موسسه علامه المجدد الوحید البهبانی، ۱۴۲۴.

- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ هشتم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- رضایی کرمانی، محمدعلی، «جایگاه سیاق در المیزان»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره نهم و دهم، ۱۳۷۶.
- زرکشی، محمد، البرهان، جلد چهارم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۵.
- زمخشری، محمود، الکشاف، جلد دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴.
- شوشتری، محمدتقی، الاخبار الدخیله، جلد چهارم و اول، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۹.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، خصال، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۶۲.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، جلد اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۴.
- صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، الحلقه الاولی، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلود (بیستم، پنجم، نهم، سیزدهم و ششم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد پنجم، بیروت داراحیا التراث العربی، ۱۴۲۳.
- عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، جلد پنجم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، جلد دهم، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹.
- قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، جلد هفتادوهفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ دوم، نجف، مطابع دارالنعمان، ۱۳۸۶.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلود (نهم، نوزدهم، اول و سیزدهم)، چاپ هفتم، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۰۴.
- واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- هاشمی خراسانی، حجت، مفصل شرح مطول، جلد ششم، چاپ اول، قم، نشر حاذق، ۱۳۹۰.